دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال سوم، شماره پنجم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

واکاوی فقهی تنها گذاشتن زنان نزد محتضر

فرحناز قاسمی سراب[۱]

چکیده

احتضار به دلیل پیوندی که میان حیات و ممات انسان برقرار می‌سازد، دارای احکام و آداب خاصی است. یکی از این احکام، کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر است. این فتاوا همواره توسط عامه مردم مورد عمل قرار می‌گیرد و از همین رو، گاه از حاضر شدن زنان نزد محتضر ممانعت می‌شود. نظر به اینکه پژوهشی گسترده در این باره صورت نگرفته، پرسش از بررسی حکم فقهی تنها گذاشتن زنان نزد محتضر، مسئله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخ درخور است. بررسی جایگاه فقهی این احکام از این حیث ضروری است که علاوه بر آثار عملی می‌تواند بیانگر نوعی نگرش به زنان باشد. رسیدن به این مقصد، در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر را نخستین بار کاشف الغطاء در کتب فقهی خود مطرح کرده است. وی برای اثبات دیدگاه خویش، دلایلی همچون خوف هجوم زنان به محتضر و بالا رفتن صدای زنان را مطرح کرده است که دلایلی فاقد پشتوانه شرعی و فتوایی به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: احتضار، تنها گذاشتن، فقه، زنان، محتضر.

---

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش‌آموخته سطح چهار جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ .ghasemi.f668@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

مقدمه

در اندیشه اسلامی، محتضر کسی است که آخرین مراحل زندگی مادی خویش را سپری می‌کند. اسلام برای چنین شخصی که پای در مسیر گذر از حیات مادی می‌نهد و اندک‌اندک وارد حیاتی دیگر می‌شود، احکام ویژه‌ای تعیین کرده است. این احکام را می‌توان به واجبات، مستحبات و مکروهات تقسیم نمود. تنها حکم وجوبیِ احتضار، استقبال محتضر است. تلقین، انتقال محتضر به مصلی و تلاوت قرآن نیز احکام مستحبی آن به شمار می‌روند، اما نظرات در خصوص شمار مکروهات احتضار، گوناگون است. فقیهان معاصر، عموماً شش عمل مکروه برای محتضر برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تنها گذاشتن محتضر ۲. گذاشتن شئ سنگین روی شکم او ۳. حضور جُنب و حائض نزد او ۴. حرف زدن زیاد نزد وی ۵. گریه کردن نزد محتضر و ۶. تنها گذاشتن زن‌ها نزد او (راشدی و راشدی، ۱۳۹۳، ص۳۱۲). سید یزدی به این موارد، دو مورد دیگر نیز افزوده است که عبارت‌اند از: مس کردن محتضر در حال جان دادن و حاضر شدن متولیان امور کفن و دفن اموات بر بالین محتضر (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۱۸). احصای شش یا هشت مورد فعل مکروه در ضمن احکام احتضار از سوی فقیهان معاصر در حالی است که اغلب این مکروهات، اساساً در نگاشته‌های فقهی گذشتگان وجود ندارد. به‌عنوان‌نمونه، محقق حلی فقط گذاشتن شئ آهنین بر شکم محتضر و حضور حائض و جنب نزد وی را از احکام مکروه درباره احتضار دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۶۴). همین امر موجب می‌شود بازاندیشی در مبانی فقهی این احکام ضرورت یابد. گرچه کراهتْ حکمی الزامی نیست، اما علاوه بر تقیّد متشرعان به پرهیز از مکروهات، از جهت علمی بسی حائز اهمیت است که احکام مختلف مخصوص زنان بررسی شود و روشن گردد که کدام حکم، مبتنی بر مبنای استوار شرعی، و کدام حکم، برایند انگاره‌های فرهنگی، سنتی، جغرافیایی و... است. در همین راستا، نوشتار حاضر به بررسی حکم تنها گذاشتن زنان نزد محتضر در فقه می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

در حل مسائلی که همواره برای انسان پیش می‌آید، شناخت مفهوم صحیح برخی از کلمات، بسیار راهگشا است. ازاین‌رو، برای درک بهتر موضوع، مفهوم چند واژه کلیدی را بررسی می‌کنیم.

۱ـ۱. فقه

به بیان لغویون، واژه «فقه» به معنای مطلق فهم است که شبیه این تعبیر نیز در زبان عربی استعمال بسیار دارد؛ مانند: «**اَلْفِقْهُ: اَلْعِلْمُ بِالشَّیءِ، وَالْفَهْمُ له**». اما با رجوع دقیق به بعضی از کتب لغت روشن می‌شود که لفظ «فهم»، برابر با مطلق ادراک نیست (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۵۲۲ و جوهری، ۱۴۱۰، ج۶، ص۲۲۴۳)؛ بلکه عبارت از ادراک دقیق، و با نوعی تعقّل همراه است: «**هُوَ إِدْرَاکُ أَمْرٍ عَنْ التَّعَقُّلِ**» (حکیم، ۱۳۹۰، ص۱۵). براین‌اساس وقتی می‌گوییم: «به او تفهیم کردم»، مقصود این است که او را به عمق و باطن مطلب رساندم.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «فقه آن است که انسان از معلومات و قضایای بالفعل و موجود، به مجهولی دست یابد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۴۲). همچنین ابن‌اثیر در معنای لغت فقه می‌نویسد: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۰، ج۳، ص۴۶۵).

فقه در معارف اسلامی، به همان معنای لغوی استعمال شده است؛ هرچند بعضی چنین پنداشته‌اند که فقه در بعضی از آیات قرآنی مانند: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ﴾؛ «ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می‌گویی، ما نمی‌فهمیم» (هود:۹۱) به معنای مطلق آگاهی است؛ حال آنکه در این گونه موارد نیز به معنای فهم دقیق است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج۱، ص۳۷).

کاربرد واژه فقه در روایات نیز بیانگر آن است که معصومین علیهم‌السلام با اقتباس از استعمالات قرآنی، این واژه را به کار می‌گرفتند؛ یعنی واژه فقه را هم در معنای فهم دقیق و هم در مجموعه دین به کار می‌بردند و فقیه را کسی می‌گویند که نسبت به مجموعه

مفاهیم دینی، اعمّ از اعتقادات، اخلاق و احکام، بصیرت لازم را دارا باشد.

در عصر امام صادق علیه‌السلام فقه از بدنه سایر معارف دینی جدا شده بود و فقه، تنها در احکام فرعی به کار می‌رفت و درست از همین زمان، اصطلاح جدیدی از حیث محدوده تطبیق در نزد متشرّعه به وجود آمد. در این عصر بود که در کلمات کسانی چون شافعی، فقه به «علم به احکام شرعیّه عملیّه‌ای که ازطریق ادلّه تفصیلیّه به دست می‌آید» (همان، ۱۴۲۷، ج۱، ص۳۷) تعریف شد و تقریباً عین همین تعبیر، در کلمات فقها و اصولیون فریقین به چشم می‌خورد (حکیم، ۱۳۹۰، ص۱۵). درنتیجه، به مجموعه‌ای از احکام، قوانین و امر و نهی‌هایی است که فقیه، آنها را از منابع، مانند قرآن و سنت استنباط می‌کند و وظیفه عملی مکلف را مشخص می‌کند، فقه گفته می‌شود.

۱ـ۲. محتضر

احتضار، در لغت به معنای حالت نزع، و سوق، یعنی به حال مرگ افتادن است (فیومی، ۱۴۱۴، ج۲، ص۱۴۰). برخی گفته‌اند به‌خاطر حاضر شدن مرگ و یا حاضر شدن ملائکه و نزدیکانش در نزد او به او محتضر گفته می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶، ج۳، ص۲۷۲).

در قرآن کریم آیاتی در مورد محتضر به غیر ماده احتضار وجود دارد و در کتب روایی نیز احادیث بسیاری در این باره آمده است که بیانگر وظایف، آداب و خصوصیات حالت احتضار می‌باشد. بحث احتضار را نوعاً علمای فقه در ضمن غسل میت، از غسل‌های واجب، مطرح می‌کنند و برای آن احکامی ازجمله واجبات، مستحبات و مکروهات احتضار بیان کرده‌اند.

تنها عملی که در مورد وجوب آن در هنگام احتضار، در فقه بحث شده، رو به قبله قرار دادن شخص محتضر است. بر همگان واجب کفایی است مسلمانی را که در حال جان دادن است به‌گونه‌ای که کف پاهایش به سمت قبله باشد، بخوابانند. آنچه از کلمات فقیهان استفاده می‌شود اینکه وجوب استقبال، از نزدیکی زمان مرگ، یعنی شروع حالت احتضار تا تحقق وفات استمرار دارد؛ اما اینکه بعد از تحقق مرگ تا زمان غسل میت نیز

ادامه داشته باشد محل اختلاف است (نجفی، ۱۴۰۴، ج۴، ص۱۲ و طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۱۸).

قبل از موت، چند عمل مستحب است ازجمله: تلقین شامل گفتن شهادتین، اقرار به ائمه اثنی‌عشر علیهم‌السلام و سایر اعتقادات حقه، کلمات خرج، انتقال محتضر به مصلی[1] و تلاوت قرآن نزد محتضر. باید به این نکته توجه کرد که احتضار، زمانی نزدیک به مرگ و قبل از آن است؛ لکن فقیهان، برخی از مستحبات بعد از مرگ مانند بستن چشمان او، برهم گذاردن دهان او، دراز کردن دست‌ها و دراز کردن دو پا، پوشاندن او به لباسی، روشن کردن چراغ در مکان فوت اگر در شب مرده باشد، اعلام و خبر دادن فوت به مؤمنین و... را در بحث آداب احتضار آورده‌اند.

۲. مکروهات حال احتضار

در فقه، در باب آداب محتضر، مکروهاتی مانند تنها گذاشتن محتضر و همچنین گذاشتن چیزی روی شکم او و حضور جُنُب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد وی را نام برده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج۴، ص۱۴).

آنچه اکثر فقهای متقدم در باب احتضار به‌عنوان مکروهات احتضار از آن نامبرده‌اند، چهار مورد است که در اغلب کتاب‌های فقهی نیز به آنها اشاره شده است. ازجمله این مکروهات، تنها گذاشتن میت، گذاشتن چیزی روی شکم محتضر و بودن جُنُب و حائض نزد محتضر است. البته در مورد گذاشتن چیزی به روی شکم میت نیز اختلافات اندکی با تعابیر چیز سنگین و یا آهن و... وجود دارد. اما در خصوص سه مورد دیگر از مکروهات، مانند زیاد حرف زدن و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد محتضر، اقوالی از فقهای متقدم وجود ندارد و تنها یک فقیه به این مسئله اشاره نموده است. اما در کتب فقهی بیشتر فقهای متأخر و همچنین در رساله مراجع تقلید، هفت مورد تحت عنوان مکروهات محتضر وجود دارد. یکی از حکم‌هایی که نیاز به دقت دارد، تنها گذاشتن زنان در نزد محتضر است که توضیح این مورد خواهد آمد.

۱. منظور از مصلی مکانی از خانه که محتضر در آن زیاد نماز خوانده است.

۳. تنها گذاشتن زنان نزد محتضر

یکی از مکروهات حال احتضار، «تنها گذاشتن زنان با محتضر» است که در برخی متون فقهی، مشمول حکم کراهت دانسته شده است. برای بررسی دقیق این موضوع، ابتدا دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، بررسی و آنگاه به ارزیابی آنها پرداخته می‌شود.

۱ـ ۳. دیدگاه‌های فقهی

مجموعاً دو دیدگاه مختلف در خصوص حکم تنها گذاشتن زنان نزد محتضر مطرح است: دیدگاه اباحه و دیگاه کراهت.

۱ـ ۱ـ ۳. دیدگاه اباحه

از بررسی متون فقهی به دست می‌آید که هیچ اثری از حکم «کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر» در نگاشته‌های فقهی امامیه تا قرن سیزدهم هجری وجود ندارد. آنچه در آثار فقیهان این دوره به‌عنوان مکروهات احتضار بیان شده، یا صرفاً «حضور حائض و جنب» است (طوسی، ۱۳۸۷، ج۱، ص۱۷۴ و طوسی، ۱۴۰۰، ص۳۰) و یا اینکه «گذاردن آهن بر شکم محتضر» را نیز به مورد اول افزوده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۱، ص۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۶۴؛ حلی، ۱۴۱۹، ج۲، ص۲۱۵؛ همان، ۱۴۱۱، ص۳۰؛ همان، ۱۴۲۰، ج۱، ص۱۱۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۰۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج۱، ص۳۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۱۷۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۳۸؛ حلی، ۱۴۲۴، ج۱، ص۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۱۰۸ و نجفی، ۱۴۰۴، ج۴، ص۲۸). بنابراین می‌توان ادعا کرد که در فقه امامیه تا قرن سیزدهم هجری، هیچ فقیهی به کراهت تنها گذاشتن زنان با محتضر فتوا نداده است.

۲ـ ۱ـ ۳. دیدگاه کراهت

تتبع در آثار فقهی نشان می‌دهد که کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر، نخستین بار توسط شیخ جعفر کاشف الغطاء، از فقیهان قرن سیزدهم امامیه بیان شده و به‌تدریج در کتب فقهی دیگر راه یافته است. وی در کشف الغطاء دراین‌رابطه می‌نویسد:

«الظاهر کراهیة حضور کلّ من تلبّس بلباس الغافلین عن الآخرة، و مسّ بدنه، والبکاء عنده، والتخلیة بینه وبین النساء خوف الهجوم علیه، وارتفاع الأصوات، وکثرة الضجیج وربما حرمت، لاشتمالها علی الأذیّة وربما بعثت علی حلول المنیّة؛ ظاهر این است که حضور هرکس که از آخرت خویش غافل است نزد محتضر مکروه است. همچنین است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با زنان؛ چه اینکه خوف هجوم زنان بر وی می‌رود. و نیز بلند کردن صدا و شیون زدن نزد وی مکروه است و چه‌بسا حرام باشد؛ زیرا مشتمل بر آزار وی است و ممکن است موجب فرا رسیدن مرگ وی گردد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۵۲).

پس از کاشف الغطاء، این دیدگاه توسط عالم بزرگ شیعه، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، مورد استقبال قرار گرفت و در العروة الوثقی، یکی از مکروهات درباره شخص محتضر، «أن یخلّي عنده النساء وحدهنّ» بیان شد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۳۷۶). پس از سید یزدی، به دلیل جایگاه ویژه کتاب العروة الوثقی نزد فقیهان معاصر، فتوای مذکور، به عمده رساله‌های عملیه و کتب فقهی راه یافت و به مثابه یکی از مکروهات اصلی احتضار قلمداد گردید (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص۱۸۹).

۲ـ۳. تحلیل دیدگاه‌ها

تبیین دقیق دیدگاه‌های فوق، نیازمند بیان مطالبی است که به قرار زیر قابل ارائه است:

۱ـ۲ـ۳. مفاد حکم کراهت

در فتاوای معتقدان به حکم کراهت، نکته قابل‌توجه، مفاد این حکم است که با تعبیر «تنها گذاشتن زن‌ها» انعکاس یافته است. این تعبیر که در نگاشته‌های فقهی عربی، در قالب عباراتی همچون «أن یخلّي عنده النساء وحدهنّ» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۳۷۶) یا «التخلیة بینه وبین النساء» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۵۳) آمده، مفید سه نکته شگفت و قابل‌تأمل است:

الف) این احتمال وجود دارد که میان عبارت «**أن یخلّي عنده النساء وحدهنّ**» که مفید کراهتِ «تنها گذاشتن زنان با محتضر» است و عبارت «**التخلیة بینه وبین النساء**» که کاشف الغطاء به کار برده و سرمنشأ این حکم بوده است، اندکی تفاوت باشد؛ زیرا تعبیر اخیر چه‌بسا لزوماً به معنای تنها گذاشتن نباشد؛ بلکه به معنای «وانهادن محتضر در اختیار زنان» باشد که ممکن است علی‌رغم حضور مردی در مجلس نیز تحقق یابد. مؤید این برداشت این است که چنین عبارتی در زمینه قبض اموال غیرمنقول نیز توسط فقها استفاده شده است: «**فقَبْضُه التخلیة بینه وبینها**» (حلی، ۱۴۱۴، ج۱۳، ص۳۶۶)؛ یعنی «قبض عین مستأجره به‌واسطه وانهادن آن در اختیار مشتری حاصل می‌شود». بااین‌حال، فقهای پس از کاشف الغطاء و در رأس آنان، سید یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج۱، ص۳۷۶) جملگی از عبارت وی چنین برداشت کرده‌اند که مرادش از عبارت فوق، «تنها گذاشتن محتضر با زنان» است (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص۱۸۹).

ب) مفهوم تعبیر «تنها گذاشتن» در اینجا، حکم کراهت، دائرمدار تنها گذاشتن زنان و محتضر معرفی شده است و درنتیجه اگر مردانی بر بالین محتضر حاضر باشند و بدین‌ترتیب زنان با وی تنها گذارده نشوند، حکم کراهت مترتب نخواهد شد. این در حالی است که در مسئله پیشین، آنچه مکروه بود، حاضر شدن حائض و جنب بر بالین محتضر بود؛ خواه مردی در مجلس حضور داشته باشد و خواه حاضر نباشد.

ج) به کار بردن تعبیر «تنها گذاشتن» یا «التخلیة» ظاهر در این است که تکلیف، متوجه وابستگان محتضر است که بایستی مراقب باشند زنان با محتضر تنها گذارده نشوند.

درهرحال، فارغ از مفاد ویژه و شگفت‌انگیز کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر، با دقت در مبانی و منابع این حکم می‌توان تأملاتی به قرار زیر در خصوص آن ارائه نمود:

۲ـ۲ـ۳. فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت

مهم‌ترین اشکالی که دررابطه با کراهت تنها گذاشتن زن غیرحائض و غیرجنب نزد محتضر وجود دارد، فقدان مستند شرعی است؛ زیرا گذشته از اینکه فقیهان گذشته امامیه تا قرون اخیر هیچ‌گاه این مسئله را از مکروهات احتضار برنشمرده‌اند، معتقدان به کراهت آن نیز هیچ دلیلی بر دیدگاه خویش اقامه نکرده‌اند. این در حالی است که کراهت و استحباب نیز از احکام شرعی محسوب می‌شود و به جهت توقیفی بودن احکام، وجود دلیل واضح شرعی برای پایبندی به آنها ضروری است (مراغی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۴۲۰).

۳ـ۲ـ۳. امکان تکلیف بودن حضور زن نزد محتضر

فقدان مستند شرعی برای حکم کراهت تنها گذاشتن زن نزد محتضر در حالی است که چه‌بسا بتوان ادعا کرد حضور آنان در فرضی که هیچ مردی نزد محتضر نباشد، به مثابه یک تکلیف غیرالزامی محسوب می‌شود که لااقل می‌تواند مزیل کراهت باشد. توضیح بیشتر اینکه شیخ صدوق در علل الشرایع، در مقام حکایت از برخی نگاشته‌های پدر بزرگوار خویش روایتی نقل می‌کند که وفق آن، از تنها گذاشتن میت نهی شده است (صدوق، ۱۳۸۶، ج۱، ص۳۰۷). این روایت در الکافی، بدون استفاده از صیغه نهی، به قرار زیر گزارش شده است: «**لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ وَيُتْرَكُ وَحْدَهُ إِلَّا لَعِبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فِي جَوْفِهِ**؛ هیچ میتی نیست که پس از مردن تنها گذارده شود، مگر اینکه شیطان در درون وی خلجان نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۱۳۸).

برخی از محدثان نامور شیعه، مضاف بر اینکه این روایت را دال بر کراهت دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج۱، ص۳۷۰)، آن را حمل بر زمان احتضار کرده و بدین شکل تفسیر نموده‌اند که اگر محتضر تنها گذارده شود، شیطان در این لحظات پایانی عمرْ وی را رها نمی‌کند؛ بلکه با وسوسه‌های خود، موجبات گمراهی وی را از عقاید حقه فراهم می‌آورد (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج۷۸، ص۲۴۷). گرچه عموم محدثان، این روایت را حمل بر ظاهر کرده و مراد از «**لعب به الشیطان**» را استیلای حشرات بر «میت» دانسته‌اند (مجلسی اول، ۱۴۰۶،

ج۱، ص۳۷۰)، اما اگر توجیه فوق پذیرفته شود، تنها گذاشتن محتضر مکروه خواهد بود؛ چنان‌که مراجع تقلید معاصر، آن را در زمره مکروهات احتضار دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶، ص۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰، ص۱۲۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص۱۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص۹۸ و سبحانی، ۱۴۲۹، ص۱۸۹). به هر روی، اگر کراهت تنها گذاشتن محتضر متکی به روایت فوق‌الذکر ثابت شود، می‌توان معتقد شد که در صورت حضور یافتن این دو گروه بر بالین محتضری که هیچ‌کس نزد وی نیست، حکم کراهت تنها گذاشتن محتضر زایل شده و درنتیجه، حضور زنان نزد محتضرِ تنها گذاشته‌شده، خود یک امر غیرالزامی و البته زایل‌کننده حکم کراهت است.

۴ـ۲ـ۳. تشویش در احصای موارد کراهت

فقیهان امامیه عموماً، یا تنها حضور حائض و جنب را نزد محتضر مکروه دانسته‌اند و یا اینکه گذاردن آهن بر شکم او را نیز به این مورد افزوده‌اند. این در حالی است که به‌تدریج به تعداد این مکروهات افزوده شد و اکنون به شش یا هشت مورد رسیده است. به نظر می‌رسد تسامح در احصای مکروهات و مستحبات موجب شده است که فقیهان، آن‌گونه که در خصوص واجبات و محرمات حساسیت نشان می‌دهند، در این موارد بذل جهد نکنند. به‌عنوان‌نمونه، کراهت گذاشتن آهن بر شکم محتضر که امروزه از مکروهات احتضار شمرده می‌شود، ابتدا توسط عالمانی چون «شیخ مفید» در المقنعه برای میت، و نه محتضر، بیان شد و رفته‌رفته به محتضر اختصاص یافت. مضافاً اینکه از ظاهر کلام شیخ مفید چنین برمی‌آید که اساساً این مسئله، یک حکم شرعی نیست؛ بلکه سنتی در میان عوام و جاهلان بوده که شیخ پیروان خود و شیعیان را از آن نهی نموده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص۷۴). فقدان دلیل شرعی برای این حکم، استظهار فوق را تقویت می‌کند.

به هر روی، همین تشویش و اضطراب در بیشتر مکروهات حال احتضار وجود دارد؛ چنان‌که در زمینه کراهت تنها گذاشتن محتضر وجود داشت و حقیقتاً نمی‌توان

از تعبیر «میت» در روایت مستند آن چشم پوشید. بنابراین به نظر می‌رسد که ضروری است تمامی مکروهات و مستحبات مربوط به احتضار مورد بازبینی قرار گیرد.

۵ـ۲ـ۳. دیدگاه مرحوم کاشف الغطاء

گفته شد نخستین فقیهی که بر کراهت تنها گذاشتن غیرحائض و غیرجنب نزد محتضر فتوا داده، شیخ جعفر کاشف الغطاء است. وی این دیدگاه را در کتاب کشف الغطاء بیان کرده بود. دراین‌رابطه چند نکته اساسی باید مدنظر قرار گیرد:

الف) کاشف الغطاء رساله کوتاهی در خصوص «احکام الأموات» نگاشته که تعابیر وی در این رساله با آنچه در کشف الغطاء آمده، متفاوت است. وی در این کتاب، در مقام بیان مکروهات احتضار می‌نویسد:

«**الظاهر کراهة حضور کل مَن تلبَّس بلباس الغافلین عن الآخرة، ومسّ بدنه والبکاء عنده والتخلیة بینه وبین الناس خوفاً علیه وارتفاع الأصوات**؛ ظاهر این است که حضور هرکس که از آخرت خویش غافل باشد نزد محتضر مکروه است. همچنین است مس بدن وی و گریه نزد وی و تنها گذاشتن وی با مردم؛ چه اینکه بر او ترسیده می‌شود و همچنین است حکم بلند کردن صدا» (کاشف الغطاء، بی‌تا، ص۱۳).

چنان‌که روشن است، در این عبارت به‌جای تعبیر «النساء» از واژه «الناس» استفاده شده است. اگر این تعبیر پذیرفته شود، اساساً حکم کراهت ربطی به جنس نسوان نخواهد داشت. اما به نظر می‌رسد تعبیر «الناس» در رساله مذکور به خطا استنساخ شده باشد؛ زیرا اولاً حکم به کراهت تنها گذاشتن محتضر نزد مردم معنای روشنی ندارد، و ثانیاً شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در ضبط کلمات رساله مذکور، دقت کافی لحاظ نشده است. به‌عنوان‌مثال در این رساله، یکی دیگر از مکروهات حال احتضار، حضور شخصِ عطرآگین‌شده «**بورد أو زعفران**» (همان) عنوان شده که در کشف الغطاء با این عبارت آمده است: «**بوَرس أو زعفران**» (همان، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۵۲). عبارت اخیر که تعبیر «الورس» در آن استفاده شده است، درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا این تعبیر، برگرفته از

روایت کم‌فروغی در کتاب الجعفریات است که در آن چنین آمده است:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَشْهَدُ جِنَازَةَ الْكَافِرِ وَلَا الْمُتَضَمِّخِ بِالْوَرْسِ وَالزَّعْفَرَانِ وَلَا الْجُنُبِ إِلَّا جُنُباً يُتَوَضَّأُ؛ ملائکه بر جنازه کافر، جنازه کسی که خود را به ورس و زعفران خوشبو ساخته است و جنازه جنب حاضر نمی‌شوند؛ مگر جنبی که وضو گرفته باشد» (کوفی، بی‌تا، ص۲۰۴).

جالب این است که بر فرض پذیرش سند این روایت، اولاً اساساً ربطی به بحث احتضار ندارد، و ثانیاً این روایت در خصوص حضور ملائکه بر بالین این افراد است، نه حضور این افراد بر بالین میت. لکن کاشف الغطاء بدون توجه به این نکات، آن را ازجمله مکروهات احتضار آورده است. همین کم‌دقتی‌ها خود مانع اعتقاد به استواری حکم کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر می‌شود.

ب) باتوجه‌به فقدان دلیل بر کراهت تنها گذاشتن زنان نزد محتضر و تعلیلی که مرحوم کاشف الغطاء ذیل این مورد آورده: «**خوف الهجوم علیه**»، به نظر می‌رسد آنچه موجب فتوا به کراهت این امر شده، «**ایذاء محتضر**» یا «هتک حرمت» وی بوده است و اساساً تنها گذاشتن وی با زنان یا موارد دیگری همچون گریه و شیون کردن و... در این زمینه موضوعیت ندارد. به‌عبارت‌دیگر، آنچه موجب ترتب حکم کراهت شده، صدق عنوان ایذاء یا هتک بر فعل هجوم بر محتضر و شیون و گریه و زاری فراوان بر بالین وی است. اگر چنین باشد، دو اشکال عمده بر سخن کاشف الغطاء وارد است: نخست اینکه وجهی برای اختصاص این حکم به زنان وجود ندارد؛ زیرا ممکن است به جهت تألمات روحی شدید، فرزندان ذکور محتضر، بیش از بستگان اناث وی بی‌تابی و جزع کنند. دوم اینکه درصورتی‌که به‌واسطه هجوم و گریه و شیون اطرافیان، موجبات ایذاء محتضر فراهم آید، حکم مسئله کراهت نخواهد بود؛ بلکه به استناد دلایل مختلفِ «**ممنوعیت ایذاء مؤمن**» (احزاب، ۵۸ و کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۳۵۰) حرام خواهد بود. چه‌بسا به همین جهت کاشف الغطاء در پایان عبارت خود افزوده است: «**ربما حرمت لاشتمالها علی الأذیّة وربما بعثت علی حلول المنیّة**؛ ممکن است این افعال حرام باشند؛

زیـرا مشـتمل بـر اذیت محتضر اسـت و چه‌بسـا موجب حلول مرگ وی شـوند» (کاشـف الغطاء، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۵۲). اما مشکل این است که در صورت تحقق ایذاء، حکم کراهت یا حرمت، برایند رجوع به «اصل ممنوعیت ایذاء» است و درنتیجه، «تنها گذاشتن زنان»، هیچ موضوعیتی در مسـئله نخواهد داشـت. به هر روی، فقدان مسـتند شـرعی جهت اثبات حکم فوق از یک‌سـو، و عدم دقت در احصای دیگر موارد کراهت توسـط فقها و به‌خصوص مرحوم کاشف الغطاء از سوی دیگر موجب می‌شود که نتوان حکم کراهت را که حکمی توقیفی است، در اینجا ثابت دانست.

نتیجه‌گیری

در فقه امامیه، حالت احتضار دارای احکامی است که به مجموع آن، آداب احتضار نیز گفته می‌شود. انجام چنین اموری برای راحت جان دادن محتضر ضرورت دارد. ازجمله اموری که فقها و مراجع عظام در بحث احتضار به پرهیز از آن فتو داده‌اند، تنها گذاشتن زنان نزد محتضر است. نخستین فقیهی که در این باره به‌صراحت فتوا به کراهت داده اسـت، صاحـب **کشـف الغطاء** اسـت. وی برای اثبـات دیدگاه خویـش دلایل مختلفی اقامـه کرده اسـت که خـوف هجوم زنان به محتضر و بالا رفتن صـدای آنان، از مهم‌ترین آنها به شـمار می‌روند. پس از ایشـان نیز بسـیاری از علما همین فتوا را در نگاشـته‌های خویش بازگو کرده و بی‌آنکه دلیل شـرعی اسـتواری بر آن اقامه کنند، چنین مسئله‌ای را محکوم به کراهت دانسـته‌اند و رفته‌رفته در کتب فقیهان دیگر راه جسـته است. چنین دیدگاهی علاوه بر فقدان مستند شرعی، دارای تأملات محتوایی نیز هست که پایبندی به آن را ناممکن می‌سازد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمد (۱۳۸۰)، **النهایة في غریب الحدیث و الأثر**، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۲. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.

۳. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح**، چاپ دوم، بیروت: دار العلم للملایین.

۴. حکیم، سیّدمحمّدتقی (۱۳۹۰ش)، **الاصول العامة للفقه المقارن**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، **تبصرة المتعلمین في أحکام الدین**، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶. ـــــــــ (۱۴۱۴ق)، **تذکرة الفقهاء**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۷. ـــــــــ (۱۴۱۹ق)، **نهایة الإحکام في معرفة الأحکام**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۸. ـــــــــ (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۹. حلی، شمس‌الدین محمدبن‌شجاع القطّان (۱۴۲۴ق)، **معالم الدین في فقه آل یاسین**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۱۰. راشدی، لطیف و راشدی، سعید (۱۳۹۳ش)، **رساله توضیح المسائل نه مرجع**، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات پیام عدالت.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار العلم.

۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۹ق)، رساله **توضیح المسائل**، چاپ سوم، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

۱۳. سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایة الأحکام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۴. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۳۰ق)، **رساله توضیح المسائل**، چاپ اول، قم: انتشارات سلسبیل.

۱۵. شهید اول، محمدبن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی (۱۴۱۲ق)، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية** (المحشّی ـ سلطان العلماء)، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، چاپ اول، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ش)، **علل الشرائع**، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۱۹. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷ش)، **المبسوط في فقه الإمامية**، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية.
۲۲. ـــــــــ (۱۴۰۰ق)، **النهاية في مجرد الفقه والفتاوی**، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۳. ـــــــــ (۱۴۰۷ق). **تهذيب الأحكام**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، **رساله توضیح المسائل**، چاپ ۱۱۴، قم: بی‌نا.
۲۵. فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. فیومی، احمدبن‌محمد مقری (۱۴۱۴)، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي**، چاپ اول، قم: دار الهجره.
۲۷. کاشف الغطاء نجفی، جعفربن خضر مالکی (۱۴۲۲ق)، **کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. ـــــــــ (بی‌تا)، **رسالة فی أحكام الأموات**، چاپ اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الكافي**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب.
۳۰. کوفی، محمد بن محمد بن اشعث (بی‌تا)، **الجعفريات ـ الأشعثيات**، چاپ اول، تهران: مکتبة نینوا.

۳۱. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، **روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۳۲. مجلسی دوم، محمدباقربن‌محمدتقی (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدُرر أخبار الأئمة الأطهار**، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (۱۴۰۷ق)، **المعتبر فی شرح المختصر**، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۳۴. ـــــــــ (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. مراغی، سیدمیرعبدالفتاح‌بن‌علی حسینی (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیة**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، **رساله توضیح المسائل**، چاپ ۵۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.
۳۷. ـــــــــ (۱۴۲۷ق)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام.
۳۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۶ق)، **توضیح المسائل**، چاپ اول، بی‌جا: بی‌نا.
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چاپ هفتم، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
۴۰. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، **توضیح المسائل**، چاپ نهم، قم: مدرسه امام باقر علیه‌السلام.